

## بررسی انواع زمان در دفتر چهارم، پنجم و ششم «مثنوی» با رویکرد «سبک‌شناسی رایانشی - پیکره‌ای»

پروین دخت مشهور<sup>۱</sup>، غلام‌محمد فقیری<sup>۲\*</sup>

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، خراسان رضوی، ایران  
۲. دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، خراسان رضوی، ایران

پذیرش: ۹۱/۴/۱۷

دریافت: ۹۰/۱۱/۸

### چکیده

در مقاله حاضر، توزیع بسامدی و درصدی انواع زمان را در سه دفتر چهارم، پنجم و ششم مثنوی با رویکرد «سبک‌شناسی رایانشی - پیکره‌ای» بررسی کرده‌ایم که هدف از آن، کشف جنبه‌هایی از صدای دستوری، سبک روایی و میزان واقع‌گرایی در دفاتر ذکرشده است. مبانی نظری و کاربردی پژوهش، تلفیقی از «نظریه نقش‌گرایی هلیدی» و دستور سنتی فارسی است و پیکره زبانی آن شامل ۱۵۸۹۰ فعل است که به روش نمونه‌گیری نظام‌مند از جامعه آماری دفاتر فوق، انتخاب و شانزده متغیر زمان در آن تحلیل شده است. یافته‌های آماری نشان می‌دهد که انواع زمان حال با ۶۴ درصد، بیشترین و آینده با سه درصد کمترین بسامد را دارند، زمان گذشته نیز ۳۵ درصد زمان‌ها را به خود اختصاص داده است. نمود گذشته چهار درصد و نمود حال، صفر است؛ امر، نهی و الزام نیز شامل هجده درصد می‌شود. درصد بالای زمان حال بیانگر این است که مولانا، فلسفه «روان‌شناسی انسان‌گرایانه» داشته و به زندگی در «اینجا و اکنون» می‌اندیشیده است. همچنین وی از داستان‌ها و رویدادهای گذشته نیز برای تبیین احوال افراد استفاده کرده که زمینه گفت‌وگو و چندصدایی حال و گذشته را موجب شده است.

واژگان کلیدی: زمان، مثلث سبکی، نمود، انسان‌گرایانه، اینجا و اکنون.

## ۱. مقدمه

سبک‌شناسی<sup>۱</sup>، روشی علمی برای دست یافتن به ویژگی‌های سبکی یک فرد، گروه، دوره یا یک مکتب است که دارای رویکردهای متفاوتی است. فتوحی این رویکردها را به چهار رویکرد «سنتی»، «زبان‌شناختی»، «برآمده از نظریه‌های ادبی» و «رایانه‌ای» تقسیم کرده است. رویکرد سنتی، انواع سبک‌شناسی «تکوینی»<sup>۲</sup>، «شمی»<sup>۳</sup>، «ارزشی»<sup>۴</sup>، «عاطفی»<sup>۵</sup>، «بیانی»<sup>۶</sup>، «توصیفی»<sup>۷</sup> و «تفسیری»<sup>۸</sup> را شامل می‌شود. رویکردهای زبان‌شناختی شامل سبک‌شناسی «فرمالیستی»<sup>۹</sup>، «ساختگرا»<sup>۱۰</sup>، «نقشگرا»<sup>۱۱</sup>، «پیکره‌ای»<sup>۱۲</sup>، «تحلیل گفتمان»<sup>۱۳</sup> و «شناختی»<sup>۱۴</sup> است. رویکردهای برآمده از نظریه‌های ادبی نیز شامل سبک‌شناسی «فمینیستی»<sup>۱۵</sup>، «انتقادی»<sup>۱۶</sup>، «متن‌بنیاد»<sup>۱۷</sup>، «بافت‌بنیاد»<sup>۱۸</sup>، «خواننده‌بنیاد»<sup>۱۹</sup>، «اجتماعی»<sup>۲۰</sup>، «تاریخی»<sup>۲۱</sup> و «آموزشی»<sup>۲۲</sup> است. در رویکردهای رایانه‌ای نیز می‌توان به انواع سبک‌شناسی «آماري»، «رایانه‌ای»، «پیکره‌ای» و «سبک‌سنجی» اشاره کرد (فتوحی، ۱۳۹۰: ۸۹).

سبک‌شناسی سنتی، مبتنی بر ذوق، شمع و شهود است و بیشتر ادعایی و احساسی است تا عینی‌گرا و اثباتی. این رویکرد، شهودی و کلی‌نگر است. سبک‌شناسی زبان‌شناختی، ویژگی‌های صوری، نقشی و بافتی اثر را بررسی می‌کند. در رویکردهای برآمده از نقد ادبی دگرپرسی‌های سبکی، ویژگی‌های جامعه‌شناختی زبان، مشخصه‌های جنسیتی، سلطه و همبستگی، متن و مناسبات قدرت، زبان، زمان و زمینه، رابطه قدرت و ایدئولوژی و زندگی و زیست در دنیای اثر مورد توجه قرار می‌گیرد. سبک‌شناسی و زبان‌شناسی پیکره‌ای نیز با استفاده از فنون رایانه‌ای و نرم‌افزاری، به تحلیل کمی و کیفی پیکره‌های زبانی می‌پردازد و از دو نوع مشخصه برای تحلیل استفاده می‌کند: «مشخصه‌های بالقوه»<sup>۲۳</sup> که از پیش برای تحلیل تعیین می‌شود و «مشخصه‌های بارز»<sup>۲۴</sup> که حاصل جرقه‌هایی است که هنگام خواندن متن در ذهن نویسنده پدید می‌آید.

در تحقیق حاضر می‌کوشیم بسامد انواع زمان در دفتر چهارم، پنجم و ششم مثنوی و کشف چگونگی کاربرد زمان را به وسیله مولانا در خط زمان بررسی کنیم، بدین ترتیب می‌توان تا حدودی به صدای دستوری مانند تک‌صدایی و چندصدایی، میزان واقع‌گرایی و فلسفه فکری وی از طریق چگونگی کاربرد زمان دست یافت. پرسش اصلی این تحقیق این است که:

زمان غالب در مثنوی کدام است و نوع نگرش مولانا به زمان چگونه است؟ فرضیه تحقیق این است که صدای غالب در مثنوی، زمان حال بوده و مولانا به زندگی «اکنون و اینجا» می‌اندیشیده که مشخصه مهم فلسفه انسان‌گرایانه است.

## ۲. روش تحقیق

در طرح تحقیق<sup>۲۰</sup> مقاله حاضر نوع تحقیق، کاربردی و رویکرد آن سبک‌شناسی رایانشی - پیکره-ای است. روش تحقیق کیفی - کمی<sup>۲۱</sup> است و روند کار<sup>۲۲</sup> بدین صورت است که انواع زمان به‌عنوان متغیر بالقوه، انتخاب و به صورت کیفی، تحلیل و به صورت کمی در «SPSS» ثبت شده و سپس محاسبات آماری روی آن صورت گرفته است. حجم نمونه:<sup>۲۳</sup> شامل ۱۵۸۹۰ فعل است (۴۷۴۶ فعل از دفتر چهارم، ۵۲۱۲ فعل از دفتر پنجم و ۵۹۳۲ فعل از دفتر ششم) که از جامعه آماری<sup>۲۴</sup> سه دفتر ذکرشده به روش نمونه‌گیری نظام‌مند<sup>۲۵</sup> انتخاب شده است. واحد نمونه<sup>۲۶</sup>، بیت و واحد تحلیل<sup>۲۷</sup>، فعل است و متغیرها<sup>۲۸</sup> نیز شانزده نوع زمان را شامل می‌شوند. هدف اصلی<sup>۲۹</sup> مقاله، کشف الگوی زمان در سه دفتر پایانی مثنوی و هدف عینی<sup>۳۰</sup> آن، بررسی توزیع فراوانی و درصدی انواع زمان، تشخیص صدای دستوری و سبک روایی در مثنوی است. یافته‌های تحقیق<sup>۳۱</sup> نیز در قالب نمودارهای فراوانی و درصدی ارائه شده و مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

## ۳. پیشینه تحقیق

سبک‌شناسی در ایران، با پژوهش‌های سبک‌شناختی بهار آغاز شد. به باور وی «سبک‌شناسی به معنای حقیقی خود، در ایران، سابقه‌ای نداشته است و نخستین آثار این فن، به صورتی بسیار ضعیف، در تذکرها دیده می‌شود» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۱۶). شعرای قدیم نیز از «سبک»، به مفهوم امروزی بحث نکرده‌اند و گاهی از فن یا شیوه شاعری سخن گفته‌اند. علت این بی‌توجهی، تطور تدریجی سبک در دوره سامانی، غزنوی و سلجوقی و نبود ابتکار در آن حوزه بوده است. از عصر خاقانی و نظامی به بعد، «طریقه و طرز» مورد توجه بیشتر قرار گرفت. به نظر بهار، از عهد صفویه به بعد، به اجزای معنی سبک برمی‌خوریم. دو کلمه «طرز» و «ادا» بیشتر در میان شاعران هندوستان رایج بوده و شاعران سبک هندی به آن بیشتر توجه



می‌کردند. درحقیقت زمان آغاز شکل‌گیری و پیدایش سبک، در عصر صفوی است، آنگاه که سبک شعر از شیوه عراقی به هندی تغییر یافت. بهار معتقد است نخستین جایی که با لفظ سبک برمی‌خوریم، مقدمهٔ *مجمع‌الفصحا* نوشتهٔ هدایت است، جایی که اصطلاحات «طرز، طریقه، سیاق، سبک و شیوه» به کار رفته است (همان: ۱۸-۱۹).

بهار برای سبک، دو تعریف بیان کرده است:

سبک در اصطلاح ادبیات، عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیلهٔ ترکیب کلمات، انتخاب الفاظ و طرز تعبیر... و در معنی عام خود، عبارت است از تحقق ادبی یک نوع ادراک در جهان که خصایص اصلی محصول خود (اثر منظوم/ منثور) را مشخص می‌کند (بهار، ۱۳۷۶: ۱۸-۱۹).

در دیدگاه وی نظام گذرایی نقش‌گرایی مشهود است؛ یعنی چگونگی درک و دریافت هستی و بازنمایی آن در قالب الفاظ و جملات و توجه به محور همنشینی و جایگزینی در آفرینش یک اثر. او در سبک‌شناسی به مسائل تاریخی و اوضاع اجتماعی- فرهنگی ایران پرداخته و گونه‌های متمایز نثر را در دوره‌های مختلف بررسی کرده است؛ همچنین به مسائل جامعه‌شناسی زبان و زبان‌شناسی تاریخی مانند تأثیر زبان‌های دیگر بر فارسی و تحول و تطور نثر فارسی نیز توجه داشته است. رویکرد وی در توصیف مقوله‌های زبانی، «ساختن‌گرایانه» است اگرچه در مواردی به تغییرات معنایی واژگان توجه کرده است. بهار با رویکرد «سبک‌شناسی تلفیقی» به متن نگرسته و بیشتر به جنبه‌های اجتماعی، تاریخی و دگرذیسی‌های زبانی توجه داشته است؛ هرچند که نامی از عناوین مکاتب سبک‌شناسی در اثر وی ذکر نشده است.

شمیسا در *سبک‌شناسی نثر*، دوره‌های سبک نثر فارسی را براساس تاریخ ادبیات به ده دوره تقسیم‌بندی می‌کند: نثر مرسل (خراسانی): قرن سوم، چهارم و اوایل پنجم؛ نثر بینابین: اواخر قرن پنجم و اوایل ششم؛ نثر فنی: قرن ششم؛ نثر مصنوع یا صنعتی: قرن هفتم؛ نثر صنعتی و ساده: قرن هشتم؛ نثر ساده: قرن نهم تا اوایل دهم؛ نثر سادهٔ معیوب: از قرن دهم تا میانهٔ دوازدهم؛ نثر قائم‌مقام و تجدید حیات: نثر دورهٔ قاجار؛ نثر مردمی دورهٔ مشروطه (نثر روزنامه) و نثر جدید (نثر رمان و دانشگاهی) (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۳). وی همچنین دوره‌های نثر را به اعتبار دو مفهوم «مرسل» و «فنی» تقسیم‌بندی کرده است: نثر مرسل: از آغاز تا قرن ششم، (۲۰۰ سال)؛ نثر فنی: از قرن ششم تا هشتم، (۲۰۰ سال) و نثر مرسل و فنی: قرن هشتم. او

معتقد است که این تقسیم‌بندی‌ها براساس ملاک‌های بیرونی و صوری است و به مشخصات درونی و محتوایی اثر ارتباطی ندارد.

وی در *کلیات سبک‌شناسی*، تعاریفی از سبک براساس سه معیار «نگرش خاص، گزینش و عدول از هنجار» (همان: ۱۳-۱۵) ذکر کرده، سپس مفاهیم سبک دوره، فردی یا شخصی، ادبی، مختصات سبکی، تفاوت سبک‌های ادبی با سبک‌های دیگر و رابطه سبک‌شناسی و تصحیح متون را بررسی کرده است. همچنین به مکاتب سبک‌شناسی توصیفی، تکوینی، ساختاری و نقش‌گرا و ارتباط سبک‌شناسی و زبان‌شناسی پرداخته و سطوح مختلف زبانی را از جمله آوایی، واژگانی، نحوی، فکری [محتوایی] و ادبی، به‌عنوان متغیر سبکی، مورد توجه قرار داده است.

در زمینه تحلیل سبک‌شناسی مثنوی، بیشتر آثار به سبک‌شناسی سنتی تعلق دارد که بر پایه روش ذوقی، دریافتی و شهودی است. در این رویکرد قضاوت‌ها با تأمل و غور بسیار در اثر به دست می‌آید و ابزار تحلیل آرایه‌های ادبی، در حوزه معانی، بیان و بدیع است؛ حواشی، توضیحات و تعلیقات، بیشتر درباره متن و مؤلف است و رویکرد نیز موضوعی، مضمونی و محتوایی است. در زبان فارسی، در زمینه تحلیل مثنوی، اثری که از مکتب سبک‌شناسی خاصی تبعیت کرده و از مبانی نظری مشخصی برخوردار باشد، دیده نشده است.

گرایش‌های تحلیل در سبک‌شناسی مثنوی، بیشتر موضوعی، مضمونی و محتوایی است؛ برای مثال *میناگر عشق* از کریم زمانی، شرح موضوعی مثنوی است که در آن مبانی اندیشه‌های مولانا و امهات آرای وی بیان شده است (زمانی، ۱۳۸۴: ۴۷). در این اثر دیدگاه مولانا نسبت به اموری مانند کثرت و وحدت، خداشناسی، تناسخ، انفاق، روزه و نماز، نکته‌های اخلاقی، اضداد، مرگ، رحمت و قهر، حال و مقام و... با استناد به شواهد شعری از مثنوی، مورد بحث قرار گرفته است.

استعلامی نیز در مقدمه *تصحیح و تعلیقات مثنوی* کوشیده است درست‌ترین صورت ممکن مثنوی را ارائه کند. همچنین با فراهم کردن فهرست‌های گوناگون و مفید از مثنوی و مقدمه‌ای سودمند درباره زندگی و آثار مولانا، به تهیه زندگی‌نامه شخصی و ادبی از وی پرداخته است که خوانندگان را از مراجعه به سایر کتاب‌ها، بی‌نیاز می‌کند. وی همچنین متن و توضیحات هریک از دفترهای شش‌گانه را نیز در یک دفتر عرضه کرده است (استعلامی، ۱۳۸۷: ۸۷). روش وی نیز فهرست کردن موضوعی و مضمونی است که موجب آشنایی خواننده با

متن و زندگی‌نامه مؤلف می‌شود.

مشهور، در کتاب **عارفان در مثنوی** نیز به شخصیت‌شناسی شخصیت‌های مثنوی، معرفی و شرح احوال، ذکر آثار و تحلیل دیدگاه مولانا نسبت به شخصیت‌ها پرداخته است. در هر فصل ابتدا شخصیت عرفانی، آثار، اقوال و احوال وی بررسی و با شواهدی از آثار دست اول، مستند و مستدل شده و سپس دریافت‌ها، استنباط‌ها و تحلیل‌های نگارنده درباره وی بیان شده است. همچنین دیدگاه مولانا درباره آن شخصیت، به‌عنوان نمونه‌ای کامل از مردان حق، اقطاب و اوتاد روزگار، ذکر شده است (مشهور، ۱۳۸۸: ۶).

مصطفی گرجی در پایان‌نامه دکتری خود، با عنوان **نقد، تحلیل و بررسی مقاله‌های فارسی درباره مثنوی از آغاز تا سال ۱۳۸۰**، کلیه مقالاتی که پیرامون مثنوی تا این تاریخ نوشته شده را بررسی کرده است. تعداد این مقالات ۶۴۰ عدد است که به‌ترتیب تاریخی و موضوعی طبقه‌بندی شده است. از سال ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ مقالات پیرامون مثنوی ۵۸ درصد رشد کیفی و کمی داشته است و سال ۱۳۷۸ با ۵۷ مقاله در رأس قرار گرفته است. این مقالات به ۱۴ گروه طبقه‌بندی شده است که بالاترین بسامد را به‌ترتیب مقالات شرح، نقد و تصحیح (۹۳ مقاله) و دین، عرفان و فلسفه (۸۶ مقاله) به خود اختصاص داده است. در این رساله، ۵۷۳ مقاله مورد نقد و بررسی قرار گرفته است که ۱۴۷ مقاله از اعتبار کافی برخوردار نبوده‌اند و تنها ۴۲۶ مقاله، ویژگی‌های مقاله علمی را داشته‌اند (گرجی، ۱۳۸۴: ۷۵۸-۷۵۹).

در رساله یادشده، مقالات به چهارده بخش بر مبنای موضوعی و تاریخی طبقه‌بندی شده است که عبارت‌اند از: تحلیل ابیات، مثنوی‌شناسی، مقالات تطبیقی و مقایسه‌ای، مباحث فقهی و کلامی، مقالات مربوط به عقل و عشق، داستان‌های مثنوی، دین، فلسفه و عرفان، معرفت‌شناسی، جامعه‌شناسی و مباحث اجتماعی، شخصیت‌شناسی، شرح، نقد و تصحیح نسخ، مقالات تک‌موضوعی و موضوعات پراکنده. این مقالات، به انواع معتبر و فاقد اعتبار علمی، تقسیم شده‌اند که از نکات برجسته این رساله است. بیشترین مقالات به نقد، تصحیح نسخ و شروح (۹۳ درصد)؛ دین، فلسفه و عرفان (۸۶ درصد) و کمترین مقالات به مبحث اجتماعی و جامعه‌شناختی (۵ درصد) اختصاص یافته است (همان: ۷۵۸-۷۶۲). قابل ذکر است که بررسی مقالات بر مبنای چارچوب‌های مقاله علمی مورد تحلیل قرار گرفته و به‌گونه‌ای موضوعی و تاریخی طبقه‌بندی شده است. نکته جالب توجه این است که در بین ۶۴۰ مقاله بررسی‌شده در

مقالات سبک‌شناسی، به‌ویژه با رویکرد زبان‌شناختی، مقاله‌ای نوشته نشده است.

مقاله «چندآوایی و منطق گفت‌وگویی در نگاه مولوی به مسئله جهد و توکل، با تکیه بر داستان شیر و نخچیران»، یکی از مسائل مهم فرهنگ اسلامی از دیدگاه منطق مکالمه باختین مورد بررسی قرار گرفته است. فرضیه این تحقیق این است که مولوی به داستان مزبور به شیوه چندآوایی نگریسته است. نظریه تحقیق، منطق مکالمه باختین است که نگرشی انسان‌گرایانه دارد و راه اساسی آگاهی انسان از خویشتن را ارتباط و گفت‌وگو می‌داند که در فضایی به دور از روابط قدرت اتفاق می‌افتد. این نظریه برای کشف لایه‌های درونی متن و صداهای پیدا و پنهان در آن مناسب است. منطق مکالمه، رهانیدن انسان از جزم‌گرایی و مطلق‌اندیشی، ارزش نهادن به آرا و عقاید دیگران به‌عنوان فردیتی مستقل و پرهیز از داوری‌های یکسوگرایانه است (قبادی و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۱-۷۶).

در آثار چندآوایی، زمینه برای ظهور چندین موقعیت ایدئولوژیک فراهم می‌شود و صداهای گوناگون حق حیات پیدا می‌کنند. گفت‌وگو نیز زمینه «بینامتنیت» را در متن فراهم می‌کند و صداهای گوناگون با یکدیگر تلاقی کرده و چندآوایی اتفاق می‌افتد. داستان‌ها و حکایات مثنوی نیز ماهیتی چندآوا، منشورگون و چندلایه دارد که در عرصه مفاهیمی مانند قضا و قدر، جبر و اختیار، عقل و عشق، فقر و غنا، رضا، دعا، جهد و توکل، بیش از پیش نمایان می‌شود (همان: ۷۲-۷۳).

داستان شیر و نخچیران، نمایانگر منطق مکالمه است که گفت‌وگوهای میان شیر و نخچیران، شیر با خود و نخچیران با خرگوش، به‌تفاوت و با رعایت نوبت‌گیری در آن اتفاق می‌افتد. در خلال این گفتمان، آواهای قضا و قدر نیز به میان می‌آید که این آواها به طریق بینامتنیت با یکدیگر به گفت‌وگو می‌نشینند. پردازش مسئله جهد و توکل به‌گونه‌ای است که سلطه در آن کمرنگ می‌شود و راوی نظر خودش را تحمیل نمی‌کند؛ بلکه حضور شخصیت‌ها و صداهایشان، امکان گفت‌وگوی متناوب در متن را پدید می‌آورد. جهد و توکل، ساختاری منشورگون دارد که تضادها در آن براساس اصل همزیستی فراهم می‌شود که نشانگر چندصدایی در تفکر مولانا است (همان: ۹۱).

**بوطیقای روایت در مثنوی** نوشته حمیدرضا توکلی نیز با نگاهی فراگیر و کلی به مثنوی، کوشیده است با در نظر داشتن یکپارچگی اجزا، به بررسی معنی‌شناختی و زیباشناختی آن



بپردازد. نویسنده کتاب، جنبه‌های خلاق و چندآوای مولانا در روایتگری را نیز مورد توجه قرار داده است (توکلی، ۱۳۸۹: ۱۵). او معتقد است که در بسیاری از قصه‌های مولانا زاویه دید دو یا چندپاره است و هر بار از نگاهی متفاوت و حتی متناقض به قضایا نگریسته می‌شود. وی می‌گوید:

هرگز نباید مثنوی را روایتی تصور کرد که در آن شخصیت‌ها بر پایه یک منطق بسیط و در چارچوب بسته وصف می‌شوند و راوی، سخنان خود را در دهان آنان می‌نهد. از این رو هیچ وقت مثنوی به تک‌آوایی مطلق نمی‌انجامد (همان: ۱۲۴).

مولانا با تمام توان می‌کوشد که همه چشم‌اندازها و آواها، هرچند ناساز، بی‌هیچ مانع و تحریفی مجال پدیداری پیدا کنند تا شاید سخن پایانی از درون این روایت چندآوا و گفت‌وگوی اصداد نمایان شود. بدین سان موضع مولانا را درباره بسیاری از مسائل مناقشه‌آمیز مانند جبر و اختیار به آسانی، روشنی و قطعیت نمی‌توان مشخص کرد (همان: ۱۳۳).

می‌توان از تحقیقاتی که درباره مثنوی انجام شده، دو نتیجه مهم گرفت که به مقاله ذکر شده مربوط می‌شود:

۱. مثنوی، ساحت معناها و صداهای متفاوت و گاهی متناقض است که نشانگر این است که صدای دستوری مثنوی، چندآوا است. به عبارت دیگر، صداهای متفاوت و تعبیرهای متناقض، زمینه گفت‌وگوی صداهای گوناگون و چندصدایی در مثنوی را فراهم کرده است.
۲. در زمینه رویکردهای سبک‌شناسی زبان‌شناختی از جمله ساختگرا، فرمالیستی، نقشگرا، کاربردی، شناختی، تاریخی و گفتمانی و رویکردهای آماری و رایانشی مانند پیکره‌ای، آماری و سبک‌سنجی، تحقیق شاخصی در کل مثنوی دیده نشده است و بیشتر تحقیقات به سبک‌شناسی سنتی و شهودی تعلق دارد. تحلیل مفاهیم، مضامین و موضوعات و قضاوت‌های ذوقی و شمی درباره اثر در سبک‌شناسی شهودی بسیار مورد توجه است. این گرایش در تحلیل متون ادبی در ایران به دلیل عدم‌آشنایی با نظریه‌های ادبی و مکاتب سبک‌شناسی گسترش زیادی یافته است. از این نظر انجام پژوهش‌های ادبی با رویکردهای نوین یک ضرورت محسوب می‌شود تا میان شواهد شهودی و سبک‌شناختی، تعاملی دوجانبه برقرار و لایه‌های معنایی متن، بهتر تبیین شود. در تحقیق حاضر، نگارندگان سعی کرده‌اند از مکتب «سبک‌شناسی زبان‌شناختی نقشگرا» در نظریه و از «سبک‌شناسی رایانشی-پیکره‌ای» در روش، برای تحلیل مقوله زمان که از انواع مشخصه‌های «نقش بینافردی» است استفاده کنند. سبک‌شناسی نقشگرا، به دنبال کشف



نظام‌های معنایی، اجتماعی و اعتقادی از طریق شواهد زبان‌شناختی است و در نقش بینافردی، چگونگی تعامل و ارتباط اجتماعی افراد مورد توجه قرار می‌گیرد و مقوله‌های زمان، وجهیت، نمود و حالت فعل بررسی می‌شود. زمان، نشانگر میزان فاصله گوینده یا نویسنده از واقعیت است و میزان واقع‌گرایی وی را نسبت به امور بیان می‌کند. در تحقیق حاضر با رویکرد سبک‌شناسی رایانشی - پیکره‌ای، مقوله زمان در سه دفتر چهارم، پنجم و ششم مثنوی تحلیل و نتایج به صورت آماری ارائه می‌شود.

#### ۴. مبانی نظری

مبنای نظری این تحقیق براساس «نقش‌گرایی هلیدی» است که با دستور سنتی فارسی در تحلیل انواع زمان تلفیق شده است؛ بدین گونه که مقوله‌های دستوری فارسی با دیدگاه نقشی تحلیل شده است. بنیان نظری مکتب نقش‌گرایی بر توجه به نقش‌های زبان و بررسی ساخت آن در ارتباط با عوامل بافتی و اجتماعی است. نقش‌گرایی هلیدی، به وجود نظام صوری زبان قائل است و آن را تابع نقش ارتباطی و کاربردی زبان می‌داند؛ به طوری که برای نظام صوری زبان نقشی ارائه می‌دهد؛ یعنی صورت در بافت‌های متفاوت، نقش‌های متفاوت پیدا می‌کند. از این رو ساخت‌های گذشته می‌تواند در نقش حال درآید و حال، در نقش آینده و به همین ترتیب گونه‌های انواع گذشته و حال در نقش یکدیگر درآیند.

«در دستور نظام‌مند، متن، یک واحد نظام‌مند<sup>۳۷</sup> معنی‌شناختی، نه دستوری است؛ اما بدون دستور نیز نمی‌توان آن را شناخت» (Halliday, 1994: 17)؛ یعنی اینکه نقش و معنی در اولویت است اما در الگوی‌های ساختاری تجلی می‌کند و ما از طریق مشخصه‌های زبانی به آن دست می‌یابیم.

در این نظریه، دستور گفتمانی<sup>۳۸</sup>، سازمانی نقشی - معنایی دارد که ساخت‌های دستوری، الگوهای معنایی را تحقق می‌بخشد و زبان یک نظام معنایی<sup>۳۹</sup> است که به وسیله دستور و واژگان بیان می‌شود (Ibid).

در دستور نظام‌مند، دستور زبان به صورت نقشی تعبیر می‌شود؛ یعنی نقش، سرچشمه معنا است. زبان، نظامی است شامل لایه‌هایی از سازه‌های نقشی که حاصل ترکیب آن‌ها دستور زبان است. پیوستگی و ارتباط این سازه‌ها باعث ایجاد یک نظام معنایی می‌شود و تحلیل این

نظام معنایی از دیدگاه هلیدی از طریق دستور ممکن است. هلیدی به تأکید می‌گوید: «تحلیل گفتمانی که براساس دستور نیست، اصلاً تحلیل نیست» (Thomson, 2004: 250). تامسون معتقد است:

نظریه نظام‌مند را در شاخه‌ای از تحلیل گفتمان که در گذشته، سبک‌شناسی گفته می‌شد و عموماً روی متون ادبی متمرکز بود، می‌توان به کار بست. همچنین هدف ارزیابی نیز در این نظریه، دستیافتنی است. از این رو سبک‌شناسی به سطح «سنجش<sup>۴</sup>» و «ارزیابی<sup>۵</sup>» ارتقا می‌یابد (Ibid). دستور نظام‌مند، الگویی مناسب برای سبک‌شناسی است؛ زیرا تحلیل‌های دستور نظام‌مند بر دو سطح «شناخت» و «ارزیابی و قضاوت» استوار است.

در سطح شناخت، با توصیف و تحلیل‌های زبان‌شناختی، به چگونگی روابط متن پرداخته می‌شود و در سطح ارزیابی، چرایی وجود یک متن مطرح می‌شود؛ اینکه یک متن مؤثر برای اهداف ما چطور پدید می‌آید، متن مناسب و نامناسب کدام است و اینکه چقدر موفق و ناموفق است (Halliday, 1994: 15).

در نظریه هلیدی همه زبان‌ها براساس سه معنای بنیادی سازماندهی می‌شوند: معنای «اندیشگانی یا انگاره‌ساختی<sup>۶</sup>»، «بینافردی<sup>۳</sup>» و «متنی<sup>۴</sup>». این نقش‌ها از طریق «نظام گذرایی<sup>۵</sup>» در تعامل تجربی با هستی اتفاق می‌افتد. از طریق این نظام، ما پدیده‌های هستی را تجربه می‌کنیم و یک نظام معنایی در ذهن پدید می‌آوریم و سپس از طریق همین نظام با استفاده از نشانه‌ها و گزاره‌های زبانی، به بیان نظام معنایی خودمان می‌پردازیم. در واقع نظام گذرایی، فرایندی دوسویه است که تأثیر انسان از محیط و تأثر او را بر محیط نشان می‌دهد. در این راستا، نقش بینافردی، نوع تعامل فرد با جهان بیرون را بیان می‌کند؛ شیوه‌ای که وی دنیا را تجربه می‌کند و به آن می‌نگرد.

متغیرهای بینافردی، با نقش اندیشگانی و نظام معنایی یا جهان‌بینی ذهن، مرتبط است. نقش اندیشگانی، بیانگر ایدئولوژی فرد است و نقش بینافردی، نوع تعامل فرد با جهان بیرون را بیان می‌کند؛ دو نوع متغیر بینافردی، یعنی «وجه<sup>۶</sup>» و «زمان<sup>۷</sup>» می‌تواند نگاه نویسنده یا فرد را به زندگی و هستی بیان کند؛ از طریق متغیر زمان می‌توان به اشاره‌گری زمانی نویسنده در خط زمان<sup>۸</sup>، فلسفه زندگی و جنبه‌هایی از سبک روایی و صدای دستوری یک اثر دست یافت.

## ۵ بحث و تحلیل داده‌ها

مثنوی با سلسله حکایت‌های ارشادی، از ماجراهای گذشته الهام می‌گیرد و از آن‌ها نتیجه‌گیری‌های حکیمانه می‌کند و در این میان به القای مفاهیم الهی و تبیین اهداف متعالی می‌پردازد و سپس به قصه بازمی‌گردد. نقل، نتیجه‌گیری و نصیحت‌پردازی در صدای نحوی مولانا مشهود است به طوری که با شم و شهود می‌توان آن را دریافت. تحقیق حاضر مسئله‌زمان در دفتر چهارم، پنجم و ششم، کشف میزان فاصله آن از واقعیت و جنبه‌هایی از سبک روایی و صدای نحوی یا دستوری را بررسی می‌کند. داده‌های تحقیق از جامعه آماری سه دفتر آخر مثنوی، به شیوه نمونه‌گیری نظام‌مند انجام شده و حجم نمونه، پنجاه درصد ابیات هر دفتر را دربرمی‌گیرد. واحد نمونه، بیت و واحد تحلیل، فعل است. یافته‌های تحقیق نیز به شکل نمودارهای فراوانی و درصدی و به صورت تفکیکی می‌شود تا میزان توزیع بسامدی و درصدی انواع زمان در هر دفتر روشن شود و در پایان، همه یافته‌ها به گونه‌ای جامع، در یک جدول، گزارش و تحلیل‌های نهایی در ذیل آن داده می‌شود.

در تحلیل داده‌ها، رویکرد این مقاله، ساختاری-نقشی است. در رویکرد ساختاری، ساخت فعل ماضی، مضارع و آینده را می‌توان با توجه به ویژگی‌های ساختوازی تشخیص داد؛ به عبارت دیگر نقش و معنی هر زمان با ساخت آن مطابقت می‌کند و رابطه ساخت با نقش یا معنی، یک‌به‌یک است، در حالی که در واقعیت این‌گونه نیست؛ یعنی گذشته می‌تواند معنی حال بدهد و حال در نقش آینده بیاید و به این شکل تا آخر. پنج بیت آغازین هر دفتر به عنوان نمونه با دیدگاه ساختاری - نقشی تحلیل شده است تا شیوه کار تبیین شود.

### آغاز دفتر چهارم:

ای ضیاءالحق، حسام‌الدین تویی (حال ساده)  
 که گذشت از مه به نورت مثنوی (گذشته ساده)  
 همت عالی تو ای مرتجا (هستی: حال ساده)

می‌کشد (حال اخباری)

این را خدا داند (حال اخباری)



### کجا (حال اخباری)

گردن این مثنوی را بسته‌ای (گذشته نقلی)  
می‌کشی آن سوی که دانسته‌ای (گذشته نقلی)

مثنوی پویان، کشنده ناپدید (است: حال ساده)  
ناپدید از جاهلی، کش نیست (حال ساده) دید

مثنوی را تو مبدأ بوده‌ای (گذشته نقلی)  
گر فزون گردد تو‌آش افزوده‌ای (گذشته نقلی)

### آغاز دفتر پنجم:

شه حسام‌الدین که نور انجم است (حال ساده)  
طالب آغاز سفر پنجم است (حال ساده)  
ای ضیاء‌الحق، حسام‌الدین راد (هستی: حال ساده)  
اوستادان صفا را اوستاد (هستی: حال ساده)

گر نبودی خلق، محبوب و کثیف (گذشته استمراری)  
ور نبودی حلق‌ها تنگ و ضعیف (گذشته استمراری)  
در مدیحت، داد معنی دادمی (می‌دادم: گذشته استمراری)  
غیر این منطق، لبی بگشادمی (گذشته استمراری)  
لیک لقمه باز، آن صعوه نیست (حال ساده)  
چاره اکنون آب و روغن کردنیست (حال ساده)

### آغاز دفتر ششم:

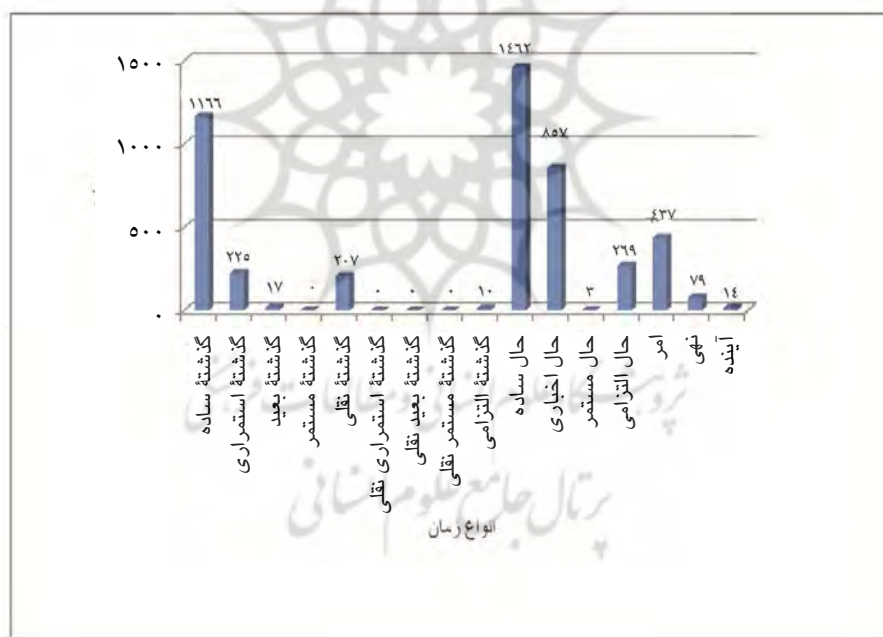
ای حیات دل، (هستی: حال ساده) حسام‌الدین، بسی

میل می‌جو شد (حال اخباری) به قسم سادسی  
 گشت (گذشته ساده) از جذب چو تو علامه‌ای  
 در جهان، گردان (امر)، حسامی‌نامه‌ای  
 پیشکش می‌آرمت (حال اخباری) ای معنوی  
 قسم سادس در تمام مثنوی (می‌آرم: حال اخباری)  
 شش‌جهت را نور ده، (امر) زین شش‌صُحُف  
 کی یطوفَ (حال اخباری)  
 حوکه من لم یطُفَ (گذشته ساده)  
 عشق را با پنج و با شش، کار نیست (حال ساده)  
 مقصد او، جز که جذب یار نیست (حال ساده)

در تحلیل داده‌ها، به شکل ساختاری انواع زمان، کاربردها و نقش‌های متفاوت هریک توجه شده و بافت زبانی در تعبیر نقشی همواره مورد توجه بوده است. در جدول زیر انواع زمان‌ها، طریقه ساخت و صرف صیغه‌های گوناگون آن ترسیم شده است که در واقع متغیرهای بالقوه تحقیق حاضر به شمار می‌آید.

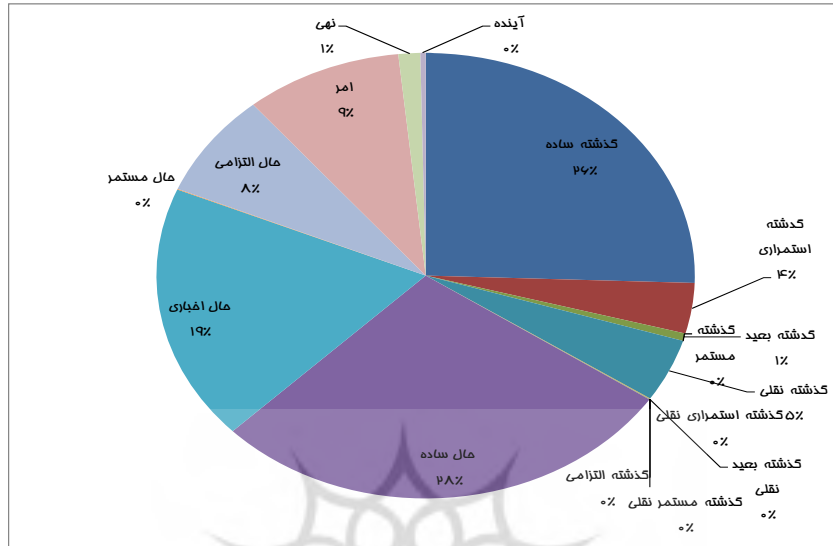
شماره	نوع زمان	نوع ساختار	مثال
۱	گذشته ساده	بن گذشته + شناسه‌های گذشته	گفتم، گفتی، گفت ...
۲	گذشته استمراری	می + گذشته ساده	می‌گفتم، می‌گفتی، می‌گفت ...
۳	گذشته بعید	صفت مفعولی + بود + شناسه‌های گذشته	گفته بودم، گفته بودی، گفته بود ...
۴	گذشته مستمر	داشت + شناسه‌های گذشته + گذشته استمراری	داشتم می‌گفتم، داشتی می‌گفتی، داشت می‌گفت ...
۵	گذشته نقلی	صفت مفعولی + ام، ای، است، ایم، اید، اند	گفته‌ام، گفته‌ای، گفته است ...
۶	گذشته استمراری نقلی	(می) + گذشته ساده نقلی	می‌گفته‌ام، می‌گفته‌ای می‌گفته (است) ...
۷	گذشته بعید نقلی	صفت مفعولی + بوده‌ام، بوده‌ای ...	گفته بودم، گفته بودی، گفته بوده است ...
۸	گذشته مستمر نقلی	داشته‌ام، داشته‌ای و ... + استمراری نقلی	داشته‌ام می‌گفته‌ام، داشته‌ای می‌گفته‌ای،

شماره	نوع زمان	نوع ساختار	مثال
			داشته (است) می‌گفته (است) ...
۹	گذشته التزامی	صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد و ...	گفته باشم، گفته باشی، گفته باشد ...
۱۰	حال ساده	بن مضارع + شناسه‌های حال	گویم، گویی، گوید، گوئیم، گوئید، گویند
۱۱	حال اخباری	(می) + بن حال + شناسه‌های حال	می‌خورم، می‌خوری، می‌خورد ...
۱۲	حال مستمر	دارم، داری، دارد، داریم، دارید، دارند + حال اخباری	دارم می‌روم، داری می‌روی، دارد می‌رود ...
۱۳	حال التزامی	(ب) + حال ساده	بروم، بروی، برود، برویم، بروید، بروند
۱۴	امر	(ب) + بن حال	برو، بروید ...
۱۵	نهی	(ن) یا (م) + بن حال	نرو، مرو
۱۶	آینده	خواهم، خواهی، خواهد و ... + بن گذشته	خواهم رفت، خواهی رفت، خواهد رفت ...

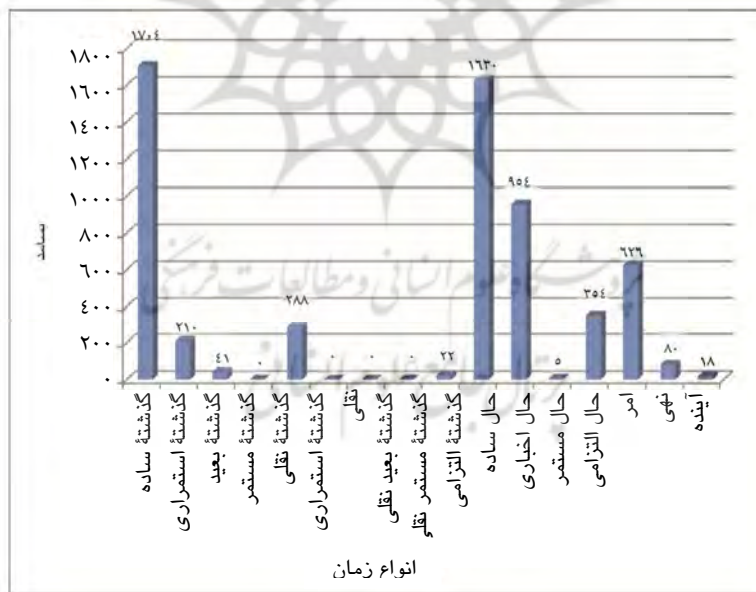


شکل ۱ نمودار «فراوانی» انواع زمان در دفتر چهارم مثنوی



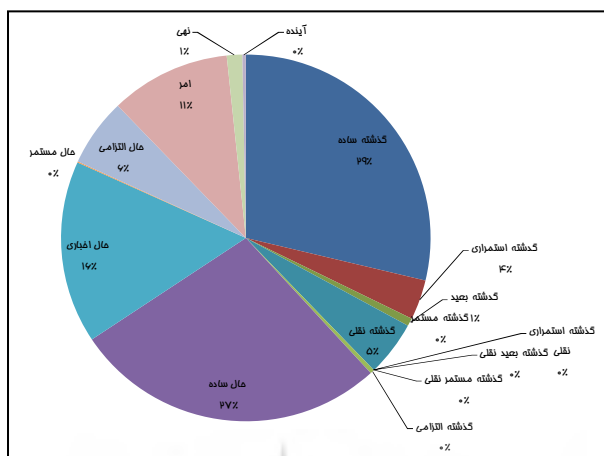


شکل ۴ نمودار «درصدی» انواع زمان در دفتر پنجم مثنوی



شکل ۵ نمودار «فراوانی» انواع زمان در دفتر ششم مثنوی





شکل ۶ نمودار «درصدی» انواع زمان در دفتر ششم مثنوی

جدول ۱ مقایسه «توزیع بسامدی و درصدی» انواع زمان در سه دفتر آخر مثنوی

انواع زمان	دفتر چهارم		دفتر پنجم		دفتر ششم		درصد کل
	بسامد	درصد	بسامد	درصد	بسامد	درصد	
گذشته ساده	۱۱۶۶	۲۴/۶	۱۳۳۰	۲۵/۵	۱۷۰۴	۲۸/۷	۳۶/۴
گذشته استمراری	۲۲۵	۴/۷	۱۹۱	۳/۷	۲۱۰	۳/۵	۳/۹
گذشته بعید	۱۷	۰/۴	۲۸	۰/۵	۴۱	۰/۷	۰/۵
گذشته مستمر	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۰/۰
گذشته نقلی	۲۰۷	۴/۴	۲۳۸	۴/۶	۲۸۸	۴/۹	۴/۶
گذشته استمراری	۰	۰/۰	۲	۰/۰	۰	۰/۰	۰/۰
گذشته بعید نقلی	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۰/۰
گذشته مستمر	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۰	۰/۰	۰/۰
گذشته التزامی	۱۰	۰/۲	۲	۰/۲	۲۲	۰/۴	۰/۲
حال ساده	۱۴۶۲	۳/۸	۱۴۷۸	۴/۲۸	۱۶۳۰	۲۷/۵	۲۸/۸
حال اخباری	۸۵۷	۱۸/۱	۹۶۹	۱۸/۶	۹۵۴	۱۶/۱	۱۷/۵
حال مستمر	۳	۰/۱	۳	۰/۱	۵	۰/۱	۰/۱
حال التزامی	۲۶۹	۵/۷	۳۹۴	۷/۶	۳۵۴	۶/۰	۶/۴
امر	۴۳۷	۹/۲	۴۹۲	۹/۴	۶۲۶	۱۰/۶	۹/۸
نهی	۷۹	۱/۷	۶۹	۱/۳	۸۰	۱/۳	۱/۴
آینده	۱۴	۰/۳	۱۶	۰/۳	۱۸	۰/۳	۰/۳
جمع	۴۷۴۶	۱۰۰/۰	۵۲۱۲	۱۰۰/۰	۵۹۳۲	۱۰۰/۰	۱۰۰



در دفتر چهارم، با گرد کردن یک رقم اعشار، سی درصد کل زمان‌ها، به حال ساده اختصاص دارد. دومین بسامد به گذشته ساده تعلق دارد که شامل ۲۴ درصد و در مجموع زمان‌های گذشته، ۳۴ درصد است. حال اخباری با هجده درصد نیز از سومین بسامد برخوردار است. امر، نهی و التزام مجموعاً شانزده درصد را شامل می‌شود. بنابراین مجموع زمان‌های حال، ۶۵ درصد است. نمود یا استمرار حال و زمان آینده تقریباً صفر است. این یافته‌ها نشانگر چند مشخصه مهم در سبک روایی و صدای دستوری این دفتر است: مثلث «نقل»، «نتیجه‌گیری» و «نصیحت آمرانه» در سبک روایی آن بارز است و محور نگرش مولانا، زمان حال است که دیدگاه انسان‌گرایانه وی را به هستی و زندگی نشان می‌دهد؛ در فلسفه انسان‌گرایانه، بر زندگی در «اینجا و اکنون» تأکید می‌شود. مشخصه مهم دیگر در صدای دستوری آن، عدم وجود نمود یا استمرار است؛ یعنی کنش‌ها و حالت‌های افعال بدون نمود یا استمرار است؛ از این رو صدای آن «داینامیک» نیست. مشخصه مهم دیگر این است که در صدای دستوری آن، آینده وجود ندارد؛ زیرا مثنوی در دفاتر ذکرشده، در خط زمان، نگاهی به سوی آینده ندارد.

در دفتر پنجم نیز، با گرد کردن یک رقم اعشار، حال ساده با ۲۸ درصد بیشترین و گذشته ساده با ۲۵ درصد دومین بسامد را دارند. مجموع زمان‌های گذشته، ۳۴ درصد است و مجموع زمان‌های حال که فعل‌های امر و نهی را هم شامل می‌شود، ۶۵ درصد است و آینده نیز ۳ درصد زمان‌ها را به خود اختصاص داده است. نمود حال و آینده مانند دفتر چهارم تقریباً صفر است؛ از این رو صدای دستوری نیز همچنان ایستا است و هیچ نگاهی به آینده وجود ندارد. امر، نهی و الزام در زمان حال هجده درصد است که نسبت به دفتر قبلی دو درصد افزایش یافته است. حال اخباری نیز در این دفتر مانند دفتر قبل، هجده درصد است. گذشته نقلی در دفتر چهارم و پنجم چهار درصد است. بین دفتر چهارم و پنجم، به غیر از امر، نهی و الزام، تقریباً شباهت صد در صد وجود دارد و مثلث سبکی نقل، نتیجه‌گیری و نصیحت در این دفتر هم تکرار می‌شود.

در دفتر ششم، با گرد کردن یک رقم اعشار، گذشته ساده با ۲۸ درصد بیشترین درصد و حال ساده با ۲۷ درصد، دومین درصد را دارا است. حال اخباری نیز با شانزده درصد در مرتبه سوم قرار دارد. مجموعه زمان‌های گذشته ۳۸ درصد و حال به انضمام امر و نهی، ۶۲ درصد است. آینده و نمود حال، همچنان مانند دو دفتر قبلی صفر است. تفاوت این دفتر با دو دفتر قبلی این است که زمان‌های گذشته آن سه درصد افزایش یافته و به همان نسبت از

زمان‌های حال کاسته شده است. مجموع امر، نهی و الزام هجده درصد است که مانند دفتر چهارم است. می‌توان گفت مثلث سبکی دو دفتر قبلی، در این دفتر نیز وجود داشته و خط زمان هر سه دفتر، مانند یکدیگر است. از دیدگاه تطور گفتمان، خط زمان یادشده بدون هیچ تفاوت بارزی تکرار می‌شود و هیچ تنوع سبکی در الگوی زمان دیده نمی‌شود.

به‌طور کلی، با گرد کردن یک رقم اعشار، مجموع زمان‌های گذشته در سه دفتر چهارم، پنجم و ششم، ۳۵ درصد و زمان‌های حال، ۶۴ درصد و آینده، صفر درصد است. مجموع فعل‌های امر، نهی و الزام نیز هجده درصد است. مثنوی در سه دفتر یادشده، در خط زمان، حول محور زمان حال است و هیچ نگاهی به آینده وجود ندارد و مولانا در سبک روایی خود، از داستان‌های گذشته نیز برای تبیین احوال حال، مدد می‌گیرد. نمود یا استمرار حال، در سه دفتر ذکرشده، وجود ندارد و نمود گذشته فقط چهار درصد در گذشته استمراری را شامل می‌شود. نکته بارز که بسامد آماری نیز آن را تأیید می‌کند این است که مثلث سبکی نقل، نتیجه‌گیری و نصیحت و خط زمانی یکسان در هر سه دفتر چهارم، پنجم و ششم تکرار شده است.

## ۶. نتیجه‌گیری

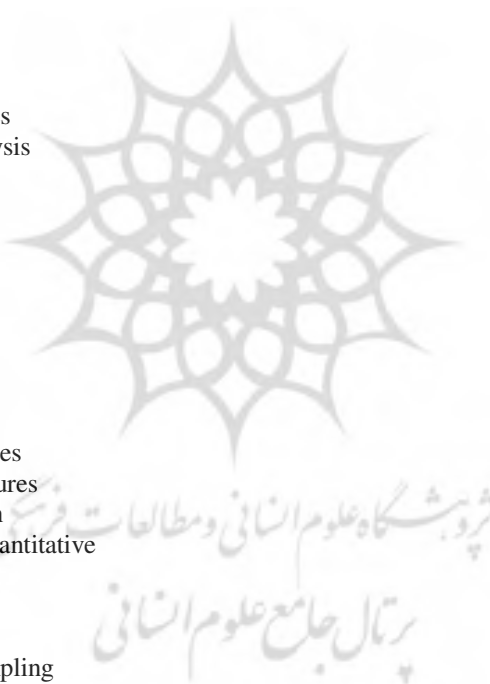
«نظریه نقش‌گرایی»، بافت زبانی و موقعیتی را در تحلیل‌های زبانی، اصل می‌داند. نقش «بینافردی» که شامل مقوله‌های زمان، وجه، نمود، حالت و وجهی بودن است، نشانگر نگرش فرد به زندگی و تعاملات و ارتباطات اجتماعی است. الگوی زمان می‌تواند نگاه فرد را در خط زمان، به گذشته، حال یا آینده که در بیشتر زبان‌های دنیا وجود دارد، نشان دهد. مثنوی در سه دفتر چهارم، پنجم و ششم، حول زمان حال می‌گردد و شواهد شهودی نیز نشان می‌دهد که زمان گذشته، بیشتر برای نقل قصه‌ها و حکایات برای نتیجه‌گیری و تبیین احوال حال به‌کار می‌رود و مشاهدات آماری درباره شواهد شهودی، قابل تأویل و تفسیر بوده و می‌تواند قابل استناد باشد. بنابراین از یافته‌های آماری می‌توان نتیجه گرفت که جهت خط زمان مثنوی در دفاتر ذکرشده، زمان حال است که نشانگر موضع «فلسفه روان‌شناسی انسان‌گرایانه»<sup>۹</sup> است که به زندگی در «اینجا و اکنون»<sup>۱۰</sup> تأکید داشته و به واقعیت زندگی توجهی خاص دارد. همچنین وی از داستان‌ها و روایت‌های گذشته برای تبیین احوال افراد استفاده می‌کند که زمینه گفت‌وگو و چند صدایی زمان حال و گذشته را پدید می‌آورد. یافته‌ها نیز نشان می‌دهد که در صدای



دستوری، نمود، درصد کمی را به خود اختصاص داده و زمان آینده نیز تقریباً صفر است.

## ۷. پی‌نوشت‌ها

1. stylistics
2. genetic
3. intuitive
4. evaluative
5. affective
6. expressive
7. descriptive
8. interpretive
9. formalistic
10. structural
11. functional
12. corpus-stylistics
13. discourse analysis
14. cognitive
15. feminist
16. critical
17. text-based
18. context-based
19. reader-based
20. sociological
21. historical
22. pedagogical
23. potential features
24. prominent features
25. research design
26. qualitative - quantitative
27. procedure
28. sample size
29. population
30. systematic sampling
31. sample unit
32. analysis unit
33. variables
34. goal
35. objective
36. findings
37. semantic unit



38. discussose grammer
39. semantic system
40. assesment
41. testing
42. ideational
43. interpersonal
44. textual
45. transitivity system
46. mood
47. tense
48. time line
49. humanistic psychology
50. here and now

## ۸. منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۷). *دستور زبان فارسی*. ۲. ویرایش ۲. چ ۱۵. تهران: مؤسسه انتشارات فاطمی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۶). *سیک‌شناسی: تاریخ تطور نثر فارسی*. (ج ۱، ۲ و ۳). تهران: امیرکبیر.
- توکلی، حمیدرضا (۱۳۸۹). *بوطیقای روایت در مثنوی*. چ ۱. تهران: مروارید.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی: کتاب حروف اضافه و ربط*. تهران: انتشارات سعدی.
- سرایی، حسن (۱۳۷۲). *مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری*. تهران: سمت.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۸۱). *مکتب‌های ادبی*. (ج ۱ و ۲). تهران: آگاه.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۴۵). *دستور زبان فارسی*. تهران: فردوسی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱). *سیک‌شناسی نثر*. تهران: نشر میترا.
- شفاهی، احمد (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. چ ۱. تهران: انتشارات نوین.
- زمانی، کریم (۱۳۸۴). *میناگر عشق: شرح موضوعی مثنوی معنوی*. چ ۳. تهران: نشر نی.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۰). *سیک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- قبادی، حسینعلی و گروه نویسندگان (۱۳۸۹). «چندآوایی و منطق گفت‌وگویی در نگاه مولوی به مسئله جهد و توکل با تکیه بر داستان شیر و نخچیران». *مجله جستارهای ادبی*.



ش ۱۷.

- گرجی، مصطفی (۱۳۸۴). *نقد، تحلیل و بررسی مقاله‌های فارسی درباره مثنوی از آغاز تا ۱۳۸۰*. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تربیت مدرس. تهران.
- مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۷). *مثنوی معنوی*. با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد استعلامی چ ۵. تهران: زوار.
- محتشمی، بهمن (۱۳۷۰). *دستور کامل زبان فارسی*. چ ۱. تهران: انتشارات شرقی.
- مشکوٰه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- مشهور، پروین دخت (۱۳۸۸). *عارفان در مثنوی*. نیشابور: انتشارات آهنگ قلم.
- میرعبادینی، سید ابوطالب (۱۳۸۰). *سبک شناسی بهار*. تهران: توس.
- خانلری، پرویز (۱۳۷۰). *دستور زبان فارسی*. تهران: توس.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۶۴). «جمله‌های شرطی در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. س ۲. ش ۲. (پاییز و زمستان).
- ----- (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی*. تهران: سمت.

#### Reference:

- Anvari, H & H. Ghivi (1997). *Persian Language Grammar*. Vol 2, Second Edition, Tehran: Fatemi Press [In Persian].
- Bahar, M.T. (1996). *Stylistics*. Vol. 1. 2 & 3. Tehran: Amir Kabir Press [In Persian].
- Fotouhi, M. (2011). *Stylistics: Theories, Approaches and Methods*. Tehran: Sokhan Press [In Persian].
- Ghobadi, H.A & others (2010). "Pholiphony and Dialectic Logic in Rumi`S Viewpoint Toward Trust and Endurance Based on Shir and Nakhjiran Story". *Literary Researches Journal*. No. 17 [In Persian].
- Ghorji, M. (2004). *An Analysis on Persian Articles about Masnavi from the First Edition to 2005*. Ph.D. Dissertation. Tehran: Tarbiat Modarres University Press [In Persian].

- Halliday, M.A.K. (1994). *An Introduction to Functional Grammar*. (Second ed.). New York: Edward Arnold.
- Hoseini, R. (1982). *Literary Schools*. Vol. 1 & 2. Tehran: Aghah Press [In Persian].
- Khanlari, P. (1991). *Persian Language Grammar*. Tehran: Toos Press [In Persian].
- Khatib Rahbar, Kh. ( 1977). *Persian Language Grammar: Preposition and Conjunctions*. Tehran: Sa'di Press [In Persian].
- Mashhoor, P.D. (2009). *Mystics in Masnavi*. Neyshaboor: Ahanghe Ghalam Press [In Persian].
- Meshkattodini, M. (2002). *Persian Language Grammar*. Mahhad: Ferdowsi Press [In Persian].
- Mirabedini, S.A. (2001). *Stylistics of Bahar*. Tehran: Toos Press [In Persian].
- Mohtashemi, B. (1991). *Persian Language Grammar*. First Edition, Tehran: Sharghi Press [In Persian].
- Rumi, J. (1998). *Masnavi, Introduction, Correction and Annotation by Mohammad Estelami*. Fifth Edition. Tehran: Zavvar Press [In Persian].
- Sarayi, H. (1983). *An Introduction To Sampling*. Tehran: SAMT Press [In Persian].
- Shafahi, A. (1983). *Scientific Basis of Persian Grammar*. First Edition. Tehran: Novin Press [In Persian].
- Shamisa, S. (1992). *Stylistics of Prose*. Tehran: Mitra Press [In Persian].
- Shariat, M.J. (1967). *Persian Language Grammar*. Tehran: Ferdowsi Press [In Persian].
- Tavakoli, H.R. (2000). *Rhetoric of Narration In Masnavi*. First Edition. Tehran: Morvarid Press [In Persian].
- Thompson, G. (2004). *Introducing Functional Grammar*. (Second ed.). Oxford:



University Press.

- Vahidiyan, T. (1985). "Conditional Sentences in Persian Language". *Journal of Linguistics*. Vol. 2. Autumn & Winter [In Persian].
- Zamani, K. (1997). *Minagare Eshgh: Thematic Interpretation of Masnavi*. Third Edition. Tehran: Ney Press [In Persian].

